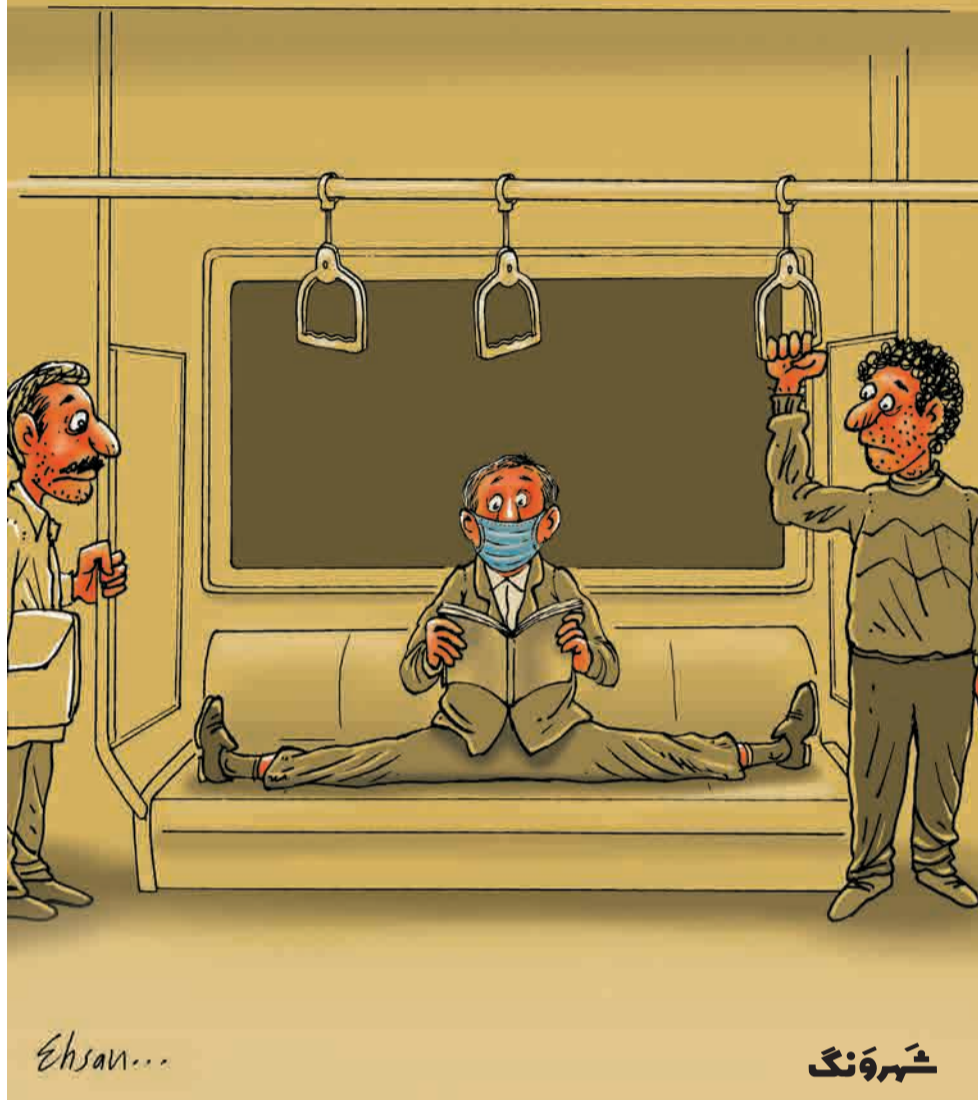




فاصله گذاری در مترو!



رئیس انجمن پرورش دهندگان مرغ: مردم از صف مرغ خوش شان می آید

مردم: لذت بیشتر در فشردگی کمتر!!

- ↪ یک نامزد انتخابات: تا صف برقاره صندوق ها رو بیارید که رأی ها رو هم جمع کنیم!
- ↪ خبرنگار لندن نشین: غربی های کج سلیقه مرغ را ول کرده و از صف واکسن لذت می برند!
- ↪ نماینده قزوین: من صفوف درهم فشرده می خوام!
- ↪ توییتر یک مسئول به انگلیسی: بین مرغ ها و مردم پیوندی تاریخی وجود دارد!
- ↪ زن ها: ما هم می توئیم از صف خوش مون بیاد یا واسه ما ممنوعه؟!
- ↪ کارشناسان روزنامه سازندگی تبیین کردند: ایستادن در صف های طولانی مرغ، اولین قدم در راه تمرین برگزاری اجتماعات مسالمت آمیز است!
- ↪ واسه مرغ هم باید رفت تو صف. #صف-حرمت-داره-نه-لذت #شهر ونگ

سنگ مفت، حرف مفت!

شباهت عجیب دولت آینده به مردم!



شهرام شهیدی
طنز نویس

سنگ اول:

خیلی رسم نیست که در روزنامه از عشق و این چیزها حرف بزنیم. یک خط قرمزهایی همیشه بوده و هست؛ اما یکی از نمایندگان مجلس حرفی زد که عشق را مثل شعرهای حافظ از بعد زمینی برد سمت بعد معنوی و عرفانی و ما دیدیم الان بهترین وقت است ما هم در ستون مان دم از عشق و عاشقی بزنیم و اگر هم کسی به ما معترض شد به او دو نکته را یادآوری کنیم. اول اینکه این عشقی که ما هم مطرح می کنیم افلاطونی است و دوم اینکه نزدیک انتخابات است و این نزدیکی باعث می شود همه چشم هایشان را کمی تا قسمتی ببندند. خوب حالا این نماینده مجلس چه گفته؟ ایشان اعلام کرده مردم دچار شکست عشقی شده اند. حالا منظورش از شکست عشقی، سرکشی کردن به رابطه بین مردم و کی بوده به ما مربوط نیست. فقط برای ما چند سوال به وجود میاد. اول اینکه در این شکست مقصر کیست و کی به کی خیانت کرده؟ دوم اینکه مهره را کی داده؟ کی گرفته؟

سوم اینکه حالا این شکست عشقی منجر به طلاق عاطفی هم شده یا نه؟

و البته مهم ترین سوال این که یک وقت خدای ناکرده شلوار مقامات دو تا نشده باشد؟ و سروگوش شان جای دیگری جنبیده باشد.

سنگ دوم

برخلاف خیلی ها که معتقدند دولت بعدی کار سختی در پیش خواهد داشت من معتقدم خیلی هم کارش ساده است؛ چون هر دولتی که مردمی باشد مستأصل نمی ماند و کارش پیش می رود. خوب این طور که به نظر میاد دولتی که در آینده نزدیک در این کشور تشکیل خواهد شد مردمی ترین دولت ها باشه.

برایش دلیل هم دارم؛ چون این جور که از جوانب امر بر می آید، وضعیت دولت بعدی خیلی به وضعیت مردم شباهت دارد. البته بنده کارشناس سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیستم و این حرف ها را بر اساس حرف های میرسلیم می گویم که گفته «دولت آینده خواب و خوراک ندارد». خوب شما وضعیتی از این شبیه تر به وضعیت مردم سراغ دارید؟ یعنی وضعیت دولت آینده تازه می شود مثل وضعیت مردم که نه خواب دارند و نه خوراک.

امیرمسعود فلاح

بعد همه به صحبت هایش خوب دقت کنند تا همه چیز را بفهمند و سوالی برایشان پیش نیاید بر گشت. جلسه سوم، بین صحبت های استاد بعضی اعلام کردند سوال دارند. استاد هم عصبانی شد و لفت داد. بعد کلی خواهش و تمنا راضی شد بر گردد به شرط اینکه کسی بین صحبت هایش سوال نپرسد و سوالات به صورت کتبی از قبل ارایه شود تا در صورت صلاح دید به آنها جواب بدهد. جلسه چهارم، استاد از اول کلاس نیامد. بعد کلی تماس بالاخره جواب داد و به شرطی که بعضی سوال کننده ها دیگر کلاس نیابند حاضر شد کلاس را برگزار کند و البته تمام کند چون این کلاس کلا ۴ جلسه فشرده بود.

اینکه هاوس کلاب ترکیب وصفی مغلوب کلاب هاوسه. دوم اینکه دغدغه اخلاقی ندارم که، می ترسم آمار ثبت نام بیاد پایین و سودمون کم شه. آخرش راضیش کردیم کلاس را در کلاب هاوس برگزار کرد. جلسه اول، استاد سلام کرد و از اینکه بقیه جواب سلام دادند ناراحت شد و لفت داد. کلی باهاش حرف زدیم و راضیش کردیم که برگردد. به شرط اینکه میکروفن همه جز خودش خاموش باشد بر گشت. جلسه دوم، استاد آخر کلاس گفت «کسی هست متوجه نشده باشه و سوال داشته باشه؟» وقتی ۱۲، ۱۰ نفر نشان دادند که سوال دارند، استاد ناراحت شد و لفت داد. کلی باهاش حرف زدیم و به شرط اینکه از این

آزادراه

گزارشی از یک محفل علمی و فکری در کلاب هاوس

از استاد خواهش کردیم کلاس را در کلاب هاوس برگزار کند. استاد گفت «آخه هاوس کلاب فقط روی آیفون در دسترسه. شاید همه آیفون نداشته باشن». گفتیم «استاد اول اینکه جاسارتا کلاب هاوس درسته. بعد اینکه از این همه دغدغه های اخلاقی شما آدم کیف می کنه؛ ولی همه آیفون دارن و جای نگرانی نیست». گفت «اول

خبرنگار لندن نشین

گزارش به خاک ایران

غرب در منجلاب نداشتن قرارگاه مرغ

بدون صف و همین طور یلخی، هر چی دوست دارند از مغازه ها می خرند. اما در کنار من، مرغی ایستاده که قصد دارم باهاش در مورد شرایط بد موجود در لندن مصاحبه کنم. - سلام مرغ عزیز. اینجا چقدر بده؟ و تو چه شرایط بدی داری عرضه میشی؟ + قد قد قدا.. قدا قدا - بله. این مرغ عزیز میگن که اینجا خیلی وضعیت بده و به شخصیت و شعور مرغی ما توهین میشه. + قدقد قدقد!! قدا قدا - ما رو هر روز بدون صف و تشریفات خاص، میدان دست مردم که این خیلی بده و ما رو ناراحت می کنه. + قد... قد

- حتی به تخم ما هم توجه نمیشه و همین طوری ارزون فروخته میشه. بله. من بیشتر از این چی بگم؟ خودتون از زبون یک مرغ شریف و صادق شنیدید که غرب در چه منجلابی گیر کرده و چطور داره در حق مردمش جفا می کنه. وقت گزارش ما به پایان رسیده. امیدوارم در هر صفی که هستید، خوب باشید و از زندگی در ایران لذت ببرید.

سلام عرض می کنم خدمت همه ساکنان برج بلند دموکراسی. امیدوارم بالای برج خیلی باد نیاد و بهتون خوش بگذره. یک بار دیگه از مرکز لندن یعنی قعر چاه فلاکت و بدبختی باخباری از قعر و فساد و تباهی در غرب وحشی در خدمتون هستم. در حالی که شما در کشور چهار فصلمون ایران نمی دونید با رفاه تون چیکار کنید و اقلام اولیه آن قدر به وفور در اختیار تون هست که نمی دونید تو چشمتون بکنید یا دهن تون، مردم در غرب به زور نوشابه های تاریخ مصرف گذشته گذران عمر می کنند و هر روز به این فکر می کنند که چطور نیازهای اولیه زندگی نکستی شان را تأمین کنند.

اما امروز به مرکز شهر اومدیم، تا گزارشی داشته باشیم از وضعیت عرضه مرغ در این کشور به اصطلاح اروپایی. همون طور که شاهدش نیستید، اینجا متأسفانه هیچ خبری از قرارگاه مرغ نیست و مرغ ها همین طور بدون قرارگاه در مغازه های پروتیینی عرضه می شوند. در حالی که مردم در ایران، طبق گفته مسئولان به صف بسیار علاقه دارند و هر روز به امید ایستادن در صف از خواب بیدار می شوند، اینجا حتی به نیازهای اولیه انسان ها هم توجه نمی شود و مردم

فرهاد رحیم قراملکی

شهر ونگ

